



## جهان ایرانی شاهرخ مسکوب از نگاه داریوش کارگر

گزارش ناصر رحیم خانی  
۱۳ آوریل ۲۰۱۳  
۴۲ فروردین ۱۳۹۲

«کارهای مسکوب نشان می‌دهد که جهان ایرانی با اندیشه هزار چرخ خورده‌اش، با فرهنگ مدام دگرگون شده‌اش، برای او بسیار ارزشمند است و به همین خاطر هم نه بهانه که یک بنیان است برای کنکاش و بررسی. اسطوره، دین، تاریخ، فلسفه، حماسه، هنر، نقاشی و مینیاتور، آرمان شهر سیاوشی... همه و همه اجزاء بنیانی‌ست که گفته شد، یعنی محمل‌های کنکاش‌ها و بررسی‌ها و پژوهش‌های مسکوب است»

یازده سال پیش در روز آدینه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ خورشیدی، به دعوت و میزبانی «کانون فرهنگی ایده» در استکهلم، شاهرخ مسکوب، در باره «تجدد و دگرگونی پاره‌ای از مفاهیم در ادبیات آغاز قرن»، سخنرانی کرد. جلسه سخنرانی مسکوب با حضور بیش از یکصدتن از دوستان فرهنگ و ادبیات ایران آغاز شد. شاهرخ مسکوب در آن سخنرانی، نخست گریزهایی زد به مقوله‌هایی چون طبیعت، انسان، عشق، و زن در ادبیات کهن ایران و سپس اشاره‌هایی کرد به آغاز دگرگونی در مفهوم این مقوله‌ها در طلیعه مشروطه و سپس‌تر، گذری به روزگار عارف قزوینی و داستان اندوهبار عشق او در «قصه پرغصه یا رمان حقیقی»، و نیز گریزی به خاطرات تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه. آنگاه پرداخت به محمدعلی فروغی (ذکاء الملک) و نقش او در دگرگون ساختن زبان فارسی. شاهرخ مسکوب در بخش دوم سخنرانی خود، درباره کسروی و هدایت سخن گفت با این توضیح که چند بار خواسته است درباره این دو شخصیت بنویسد و نشده است آنچه می‌خواست است. می‌خواست کسروی و هدایت را با هم و در مقایسه با هم بررسی کند، باز هم نشد آن چیزی که می‌خواست و دستمایه‌هایش را نیز فراهم آورده بود و همراه داشت. مسکوب در این سخنرانی، دست کم سه تا چهار بار و هر بار چندین صفحه از یادداشت‌هایش درباره کسروی را کنار گذاشت و گذشت. نیز نرسید بیش از یکی دو جمله کوتاه از هدایت بگوید با این وعده امیدوارانه که: «در مورد هدایت، شاید بماند برای سال دیگر و سفر دیگر». آن سال دیگر و آن سفر دیگر از ما دریغ شد. دو سه ساله بعد را گرفتار بیماری بود و سرانجام، به بیان دردمندانگی گیل گمش در سوگ انکیدو، «بهره آدمی»، به شاهرخ مسکوب نیز رسید، در بیست و سوم فروردینماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار خورشیدی.

در اردیبهشت ماه سال گذشته (۱۳۹۱ خورشیدی)، در هفتمین سال خاموشی مسکوب و دهمین سالگشت سخنرانی او در استکهلم برآن شدم آن پاره از گفته‌های این اندیشمند بزرگ ادب ایرانی در باره احمد کسروی و صادق هدایت را تقدیم خوانندگان کنم. این بخش با عنوان «کسروی از خرد آغاز می‌کند و می‌رسد به بیخردی»، در چند سایت و از آن میان در سایت‌های «عصرنو» و «اخبار روز» منتشر شد.

اما امسال، در سالگرد درگذشت شاهرخ مسکوب، سخنان یازده سال پیش داریوش کارگر در باره «جهان ایرانی شاهرخ مسکوب»، تقدیم می‌شود.

روز شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ خورشیدی، از دوست نازنین داریوش کارگر خواستم در برنامه

«رادیو همبستگی» استکهلم، و برای آشنائی بیشتر شنوندگان با کتاب‌ها و نوشته‌های شاهرخ مسکوب، صحبت کند. داریوش کارگر با مهربانی و گرمی ویژه خود، دعوت مرا پذیرفت و در سخنانی کوتاه و فشرده از مسکوب گفت و از تبیین جهان ایرانی مسکوب. فایل صوتی آن برنامه رادیویی در باره مسکوب، کارهای مسکوب و جهان ایرانی مسکوب، پیش روی شماست. آنچه در این نوار صوتی قدیمی می‌شنوید نخست سخنان ناصر رحیم خانی است در معرفی کتاب‌های شاهرخ مسکوب و موضوع سخنرانی او در استکهلم، سپس سخنان داریوش کارگر است در تبیین جهان ایرانی شاهرخ مسکوب و در پایان روخوانی پاره‌ای از کتاب «باغ در باغ» مسکوب است با صدای ناصر رحیم خانی.

کانون فرهنگی ایده در معرفی کتاب‌های مسکوب و موضوع سخنرانی او بروشوری در پیش از پانصد نسخه منتشر کرده بود. متن کامل این بروشور نیز در همین جا در اختیار شماست. سخن پایانی اینکه امسال اما در سالگرد درگذشت مسکوب و یاد حضور گرم او در استکهلم، آنچه آورده خیالی و افسوس را دوچندان می‌کند، غم از دست دادن داریوش کارگر است که نامهربانی طبیعت و سنگینی درد تن و جان، تاب ایستادگی از عاشقی همچو او نیز در ربود. داریوش کارگر، نویسنده و پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران، از پس رویارویی طاقت سوز و جانفرسا با سرطان ریه، سرانجام در بامداد روز دوم نوامبر ۲۰۱۳ میلادی در اوپسالای سوئد، ما را تنها گذاشت. اینک اما در نبود آن دو فرهیخته فرهنگ ورز، سخنان دل انگیز شاهرخ مسکوب و کلام گرم و گیرای داریوش کارگر در آن شبیه بیست و یک اردیبهشت ماه جلالی سال هزار و سیصد و هشتاد و یک خورشیدی، همچنان در گوش جان ما پژواک می‌کند.

**[صدای داریوش کارگر در باره مسکوب را از اینجا شنوید](#)**

**تجدد**

و

**دگرگونی پاره ای از مفاهیم در ادبیات آغاز قرن**

سخنرانی و پرسش و پاسخ

با حضور

**شاهرخ مسکوب**

زمان: شنبه ۱۱ ماه مه ساعت ۶ بعدازظهر

Kistaträff

Lördagen den 11 maj 2002 kl. 18.00

**کانون فرهنگی ابده**

Arr: Kulturföreningen Ide' i samarbete med ABF Stockholm

تجدد

و

### دگرگونی پاره ای از مفاهیم در ادبیات آغاز قرن

وقتی انقلاب مشروطه ی ایران در گرفت، نه تنها "سیاست" که "فرهنگ" و "ادبیات" دیرینه ی ما نیز با دگرگونی های ژرف و آزمون های تازه روبرو شد. تنها، معنا و روش سنتی حکمرانی و آیین کشورداری نبود که دستخوش تزلزل و دگرگونی می شد، جهان شعر و شاعر، جایگاه نثر و نویسنده و مضمون و شکل ادبیات و فرهنگ ما نیز رنگها و نقش های تازه می پذیرفت.

چند دهه ای پیش از خیزش مشروطه خواهی، پیشگامانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا عبدالرحیم تبریزی (طالبوف تبریزی) و همگامان اینان، کوشیدند با نگاهی نو و نقاد به گذشته فرهنگی و تاریخی ایرانیان، دریچه ای بکشایند بر اندیشه و آفرینش فرهنگی و ادبی تجدد خواهانه.

باری، بگفته مسکوب >> اندیشه ی تجدد و امید به دگرگونی های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که انقلاب مشروطه پیامد و خود بزرگترین انگیزه آن بود در فرهنگ ما نیز چون سیاست، تحولی ناگهانی و ژرف پدید آورد. <<

برای گفتگو پیرامون این دگرگونی های فرهنگی و اجتماعی، و در ادامه برگزاری جلسات سخنرانی در باره "جدال سنت و مدرنیته" در تاریخ معاصر ایران، کانون فرهنگی ایده، این بار شادمانه میزبان شاهرخ مسکوب است.

مسکوب می گوید: >> تحولی که با انقلاب مشروطه در اندیشه ی ما ایرانیان پدید آمد، محدود به امر سیاست و کشورداری، نابودی استبداد، آرزوی حکومت قانون و برقراری آزادی نبود... توام و همراه با این خواست های "اجتماعی - سیاسی"، دید ما از طبیعت، عشق، زن، و پاره ای از مقوله های فرهنگی، مانند تاریخ، اخلاق و... نیز تغییر کرد. جایگاه بروز و پیدایش این تحول، البته در قانون اساسی و یا شعارها و برنامه های سیاسی دولت ها و احزاب نبود.

نشانه‌های این تغییر، اندک‌سالی پس از انقلاب مشروطه - همزمان با پایان جنگ جهانی اول و برکناری قاجاریه - در دوره‌ی کوتاه دهساله‌ی آخر قرن گذشته و نخستین سال‌های ۱۳۰۰ شمسی، در ادبیات پدیدار شد. <<

در این سفرانی، پس از اشاره به چند مفهوم تازه‌ی بالا در ادب پیشرو این زمان، در باره‌ی نقش سه نماینده فرهنگی شاخص دوره‌ی پس از آن - ۱۳۴۰-۱۳۱۰ - یعنی هدایت، کسروی، و فروغی و نوآوری آنها در زمینه‌ی زبان و ادب گفت و گو خواهد شد.

مسکوب در جایی دیگر و درباره‌ی هدایت گفته است :

>> هدایت حاصل تجدد ماست در ادبیات. بررسی او به عنوان بررسی و سنجش تجدد ادبی (تا اندازه‌ای فرهنگی ایران) اهمیت دارد. شکست و خودکشی او مظهر و نمودار رازآمیز شکست تجدد در ایران نیست؟ یک سوم شهریار و بیست و دو بهمن که پیایی در روح آزموده و زندگی می‌شود؛ زیستن پیوسته‌ی ناکامی تاریخ؟ در سه شهریار ضربه‌ای از بیرون همه چیز را فروریخت و در بیست و دو بهمن فروپاشی از درون. و در هدایت این "بیرون" (اجتماع) و "درون" هر دو با هم گرم کار بودند.<< (روزها در راه. ج ۲ ص ۵۶۸)

مسکوب، بار دیگر در باره هدایت و در مقایسه او با کسروی در روند تاریخی - اجتماعی ادبیات پس از مشروطه چنین می‌نویسد : >>... هدایت، اول با همان جریان ایرانگرایی همه گیر همراه بود. و بعد به علت آشنایی بیشتر با مدرنیسم غرب (از راه ادبیات)، حساسیت روانی و عصبی شدید در مقابله‌ی روزانه با دیکتاتوری مسلط و ترسی که در فضا موج می‌زد، در احساس عمیق نبود آزادی اجتماعی (شکست یکی از آرمان‌های نهضت مشروطه)، فروریختگی همه چیز، فاجعه‌ی ارزش‌های تاریخی و اخلاقی را در روح تجربه می‌کرد. از این دیدگاه هدایت مظهر شکست انقلاب مشروطه است همانطور که از جهتی دیگر، به سبب تحقق بعضی از آرمان‌های انقلاب (نظم، تمرکز، تجدد و ایرانگرایی) کسروی مظهر پیروزی آنست. <<

(روزها در راه. ج ۲ ص ۶۰۴)

کانون فرهنگی ایده به شادمانی حضور مسکوب که مهربانانه دعوت ما را پذیرفت، همه دوستداران فرهنگ و ادبیات را به شرکت در جلسه ی سخنرانی و گفتگو با او دعوت می کند

نیم قرن کارنامه فرهنگی شاهرخ مسکوب:

آثار چاپ شده:

**\*\*\* مقدمه ای بر رستم و اسفندیار، چاپ اول، تهران ۱۳۲۲.**

مسکوب این کتاب ارجمند را پیشکش کرد به : نقالها، خادمان بی نام و نشان شاهنامه.

نخستین فراز پیشگفتار کتاب، هنوز و تا همیشه تازیانه ای است به گرده ی وجدان خفته ی زمانه. تعریضی سخت به آنان و هم اینان که حرمت و شرف قلم را پاس نمی دارند: << هزار سال از زندگی تلخ و بزرگوار فردوسی می گذرد. در تاریخ ناسپاس و سفته پرور ما، بیدادی که بر او رفته است، ماندنی ندارد. و در این جماعت قوادان و بلفکان که ماییم با هوس های ناچیز و آرزوهای تباه ...>>

مسکوب آنگاه راز ماندگاری دیرپای حماسه ی رستم سرگذشت و سرنوشت رستم و سهراب، سیاوش و یا رستم و اسفندیار را باز می گوید: <> در این آثار سخن بر سر آن جوهرهاست که هستی انسان را می سازد بر سر پیوند و جدایی آدمیان است با یکدیگر و مهر و کین آنان با طبیعت، و بزرگی در زندگی و مرگ. آنگاه به سبب کلیت جهانی و آشکار کردن ژرفترین دردهای آدمی، تا به امروز همپای زمانه آمده اند.>>

در نگاه مسکوب نبرد رستم و اسفندیار "در حقیقت جنگی است که بر خلاف فکر کهن ایران، جنگ خوب و بد نیست، جنگ خوب و خوب است، دو خوب رو در رو، در جنگی ناگزیر".

مقدمه ای بر رستم و اسفندیار تا سال ۱۳۵۶ به چاپ پنجم رسید.

**\*\*\* سوگ سیاوش، چاپ اول تهران ۱۳۵۰.**

پژوهشی در اسطوره سیاوش، تاملی است در مرگ و رستاخیز در فرهنگ کهن ایران. کتاب مورد استقبال و نقد و بررسی پژوهشگران و فرهنگ ورزان قرار گرفت.

زنده یاد مهرداد بهار، استاد اسطوره شناسی، در مقاله ای با عنوان "سوک سیاوش  
"در مجله ی فرهنگ و زندگی (مهرماه ۱۳۵۱) کتاب را نقد و بررسی کرد.  
دیگر اینکه در میزگردی با حضور مهرداد بهار، شاهرخ مسکوب، داریوش شایگان،  
امیر حسین جهانگل، ناصر پاکدامن و شفیع کدکنی کتاب مورد بحث و نقد و  
بررسی قرار گرفت و حاصل آن در "کتاب امروز" در پاییز ۱۳۵۱ منتشر شد. سوک  
سیاوش تا سال ۱۳۵۷ به چاپ پنجم رسید.  
\*\*\* در کوی دوست، چاپ اول، تهران ۱۳۵۷.

رساله ای در کمال زیبایی، گردش و تماشایی در باغ غزل های حافظ.  
کتاب "در کوی دوست" به نظر خود مسکوب <در حقیقت یک نوع باز اندیشیدن  
عرفان است و تغزل. تغزل به معنی کلی کلمه، تجربه ی نفسانی عرفان و تغزل.>  
(سیاست و فرهنگ، ص ۱۸۸)

مسکوب در باره ی حافظ می گوید: <> ... سخن گفتن از حافظ کاری ممتنع است. او  
از هر شاعر دیگری به ما نزدیکتر و در همان حال از هر شاعر دیگری دورتر است.  
کمابیش همه ما با او سر و کار داشته ایم، گروهی نیز انس و کسائی از ما به وی  
ارادت ورزیده ایم. تا وقتی که او را به حال خود وا گذاشته ایم در ما بوده و بسر برده  
است. اما تا خواسته ایم با وسیله "علم"، از راه تجزیه و تحلیل منطقی و جز این ها او  
را بکاویم از دستهایمان گریخته و از دید چشمهای نزدیک بینمان ناپدید شده است.  
گویی بدنی زنده است که تا آن را بشکافیم که راز حیاتش را بدانیم جانش را گرفته  
ایم...> (در کوی دوست، ص ۱)

بنو عزیزی در گفتگو با مسکوب می پرسد: " چگونه از سوک سیاوش منتقل شدی به  
حافظ؟" و او می گوید: <> در جستجوی آن چیزی بودم یا چیزی برایم معنا شد  
که جوهر دین است. اگر همه دین ها در یک جایی به هم می رسند، آن کجاست؟ و به  
همین مناسبت قرآن را خیلی مطالعه می کردم و بازگشته بودم به تورات، بخصوص  
به انجیل ها، به ادبیات "اخلاقی- مذهبی" چین از راه ترجمه های انگلیسی و ادیان  
هند را و از همه بیشتر اوستا و در اوستا گاهان را که از سالهای خیلی پیشتر فکر مرا  
مشغول می کرد. و مساله ام چیزی که مرا تسخیر کرده بود، شاید در دنباله سوک

سیاوش یک نوع رابطه متعالی، فراگذرنده به معنای "ترانساندانتال" بود با فراتر از خود. یا نمی دانم، با روح جهان.<< (سیاست و فرهنگ. ص ۱۸۵)

**\*\*\* ملیت و زبان . چاپ اول ۱۳۶۲. چاپ دوم ۱۳۶۸. انتشارات خاوران . پاریس**

کتاب در سال ۱۳۷۳ با عنوان "هویت ایرانی و زبان فارسی" در تهران منتشر شد. کتاب در اساس بازنویسی چند سخنرانی است در باره زبان فارسی که: >> همزمان با تشکیل سلسله های محلی ایران، سامانیان، طاهریان، صفاریان و... در خراسان بزرگ، ماوراء النهر و سیستان در شرق و شمال شرقی ایران به صورت زبان نوشته، زبان شعر و نثر درآمد و رسمیت یافت و زبان دوم امپراطوری اسلام شد. موضوع این سخنرانیها سهمی است که دربارهای محلی و وابستگان به آنها یعنی دیوانیان از طرفی و از طرف دیگر علمای دین و یا به زبان امروز روحانیت در این امر داشتند و همچنین سهمی که عرفا داشتند. یعنی سهم دیوان، دین و عرفان در رسمیت، گسترش، اعتلاء یا انحطاط فارسی نوشتاری.

چون بیشتر به نقش و کارکرد ملی و فرهنگی زبان پرداخته می شود به موضوع از زاویه ای اجتماعی نگاه می شود و به همین سبب بیشتر به پایگاه اجتماعی سه گروه یاد شده پرداخته میشود. به این ترتیب که هر یک از این سه گروه با ملیت و قومیت، یا "ایرانی بودن" یا اگر بشود گفت با "ایرانیت" چه رابطه ای دارند. به تبع و مناسبت این رابطه، با فارسی کلاسیک چه رابطه ای دارند و مثبت یا منفی، چه نقشی در قبال آن ایفاء کرده اند. بنابراین اساسا صحبت بر سر زبان و بعد نثر فارسی است به عنوان پدیده ای اجتماعی، نه بر سر ادبیات یا تفکر یا چیزهای دیگر که به زبان مربوط می شود...<< (زبان و ملیت، ص ۱۰ مقدمه .)

**\*\*\* گفتگو در باغ. چاپ اول ۱۳۷۰**

نمونه ای دیگر از نازک اندیشی و نثر زیبایی مسکوب .

>> دیروز "کلک" از تهران رسید. مقاله مسعود بهنود را در باره "گفتگو در باغ" و نثر شاهرخ مسکوب خواندم، مثل مال جلیل دوستخواه اغراق آمیز بود . ولی کیف کردم. بعد به خودم گفتم ... یادت باشه که سربراری خررو میکشه باریکلا آمیزادرو.



اگر فراموش نکنی مثل اعتیاد به یک ماده مخدر هیچ آنی ولت نمیکند. تریاکی خودت میشی، می خودت رو در آینه نگاه می کنی و میگی این منم طاووس علیین شده و از جمال باکمال خودت شکفت زده میشی. مثل آن بابائی که در تهران میگفت آلمانی ها مرا دعوت کردند و خواستند راجع به کارهایم چندتا سخنرانی بکنم (البته به فارسی و لابد با مترجم) تا ببینند ما چطور رمان می نویسیم ( تلوپها یعنی رمان نوشتن را از من یاد بگیرند) چون خودشان دیگر حرفی برای گفتن ندارند. بگذرم.

( روزها در راه ج ۲ ص ۵۱۳ )

\*\*\* چند گفتار در فرهنگ ایران . ۱۳۷۱

\*\*\* خواب و خاموشی. چاپ اول، لندن ۱۹۹۴.

گفتگو هایی زیبا و انسانی با عزیزانی که مرگ پنجه بر جانشان افکنده :  
>> ... شانه به شانه ی من می آمدی .مرگ هم یکی دو قدم عقب تر پشت سر ما می آمد ، مزاحم سمج و چاره ناپذیری که غنیمتش را زیر نظر داشت. کمی زیر درخت ها راه رفتیم، بی جهت و بنا به عادت جلو ویتزین یکی دو کتابفروشی ایستادیم و نگاه کردیم بی آنکه چیزی ببینیم . یک شاسی بلند سی و چند ساله از کنارمان رد شد. از همان ها که جکرت را کباب می کرد: یک پرده گوشت، پاهای توپر، کفل کرد مجلسی مثل بوتای تریچه ی نقلی. برگشتیم چشمی بچرانیم ، حواسمان پرت شد ، همدیگر را کم کردیم . هر چه نگاه کردم تو دیگر نبودى ، شاید دنبال یارو رفته بودى. فقط مرگ مانده بود که در پیاده رو روپرو دم پای مشتری های کافه یی نشسته بود. آن طرف شیشه آنها قهوه می خوردند، روزنامه می خواندند و کپ می زدند. این طرف شیشه راهبی بودایی چهار زانو، مجسمه وار روی زمین نشسته بود. ردای سفید بلندی به تن داشت، دست ها را روی شکم حمایت کرده بود و در آتشی خود افروخته شعله می کشید ، اما نمی سوخت. خواستم از او بپرسم با رفیق ما چه کردى...<<

\*\*\* در باره سیاست و فرهنگ . چاپ اول ۱۳۷۳، پاریس انتشارات خاوران.

کتاب حاصل گفتگوی علی بنو عزیزى است با شاهرخ مسکوب پیرامون سیاست و فرهنگ.

این گفتگو به قصد "خاطره گوئی" یا "شرح حال" نویسی صورت نگرفته. بیان تجربیات و تأملات دوران فعالیت سیاسی، بحث در علائق فرهنگی و دیدگاه های ادبی و فلسفی شاهرخ مسکوب است. از خلال این گفتگو هست که با زندگی سیاسی و فرهنگی مسکوب در گذر ایام آشنا می شویم:

شاهرخ مسکوب در سال ۱۳۲۴ شمسی وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در همین سال به عضویت حزب توده ایران درآمد. در سال هایی که واژه های "توده ای" و "روشنفکر" برای بسیاری از هم نسلان مسکوب دو مفهوم مترادف بودند. عضو کمیته رهبری تکش (تشکیلات کل شهرستان ها) و از مسئولین کمیته های ایالتی خوزستان، فارس و اصفهان بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، زندان قزل قلعه و بازجویی و شکنجه، و مقاومت و دو سال و اندی حبس را (تا سال ۱۳۳۶) تجربه کرد. از حزب توده و راه و روش آن گسیخت، به فرهنگ و ادبیات ایران و جهان پرداخت. او در شمار نویسندگان و منتقدان ادبی معاصر و روشنفکران برجسته ای است که در دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی در ایران شهرت و محبوبیت یافتند. مسکوب در کتاب "سیاست و فرهنگ" از دلبستگی و دلمشغولی خود به فرهنگ و ادبیات، از دگرگونی های فرهنگی و سیاسی دوران رضا شاه، پس از شهریور ۲۰، دوران ملی شدن نفت، از روشنفکری و روشنفکران دهه های چهل و پنجاه، از مجاهدین و فداییان، از مذهب و انقلاب اسلامی و... سخن می گوید اما از منظر فرهنگ و تأمل در روندهای فکری و فرهنگی این دوره ها.

پاره ای عناوین گفتگوها در کتاب فرهنگ و سیاست بشرح زیر است:

نخستین کنجکاوای های فکری، دوره رضا شاه و مشروطیت، نوگرایی و سنت، ناسیونالیسم ایدئولوژی سیاسی، ادبیات حزبی، ... شیفتگی به زبان، آل احمد و آزادی، فقر اندیشه سیاسی، غفلت روشنفکران، زندان ایدئولوژی، انقلاب ۱۳۵۷، نوگرایی و اسلام، و ... در میان این همه موضوعات گوناگون، اما کلام مسکوب در باره شکست اهل قلم، سخت تأمل برانگیز است آنجا که می گوید: >> ... هر نوع آفرینش بزرگ شاعرانه ناگزیر به شکست می رسد. حالا چرا؟ شاید بازگویی یک حقیقت اجتماعی است. << و در مقابل سؤال کننده که "این حقیقت چیست؟"

مسکوب پاسخ می دهد: >> شکست سیاسی و اجتماعی، شکست قلم در برابر واقعیت، در هر چیزی که به آن دست زدیم . شکست عمومی اهل قلم، از کسروی و هدایت گرفته که مظاهر شکست ما می باشند تا بزرگ علوی و طبری، از آل احمد و شریعتی و ساعدی تا دشتی و دکتر خانلری. تا کی بگویم؟ تا نادر پور، تا اخوان ثالث تا هر کدام، موافق و مخالف همه شکست خورده ایم. ما قهرمان های شکستیم. در آرزو و ایده آل تا آنجا که به جستجوی حقیقت مربوط است موفقیم. اما به محض اینکه آنها را به محک واقعیت می زنیم، شکست می خوریم... اگر این شکست ها با آگاهی توام باشد به یک پیروزی فوق العاده رسیده ایم.<<

(در باره سیاست و فرهنگ. ص ۱۸۹)

**\*\*\* داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع**

بازتاب اندیشه تجدد و تلاش آزادی در فرهنگ و ادبیات دوران پس از مشروطه.

مسکوب می نویسد: >> همراه با تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در یک دوران پانزده ساله آثازی پدیدار شد که یا در ادب فارسی طرحی تازه می افکند یا دست کم در فرهنگ ما بید و دریافتی تازه را بشارت می داد. یکی بود و یکی نبود (جمالزاده)، جعفرخان از فرنگ آمده (حسن مقدم)، شرح حال عارف بقلم خودش، افسانه نیمایوشیج، تهران مخوف (مشفق کاظمی ) ،ایده آل پیرمرد بهگانی (عشقی)، ترجمه کات ها به فارسی (پورداود)، ایران باستانی (پیرنیا)، زیبایی حجازی. بخش ادبی آثار یاد شده (بجز یکی بود و یکی نبود و افسانه) کمتر مورد اعتنای سخن سنجان و ادب دوستان بوده است. چون در آن آغاز کار ، هم اندیشه و صورت ( فرم) در بیشتر این آثار ناتمام بود و هم زبانی که باید در آن تولد و تحقق می یافتند کم مایه و نورزیده . بنابراین ارزش آنها ( بجز افسانه) فرهنگی و تاریخی است نه هنری و " فراتاریخی" ، بیشتر به تاریخ نگارش و سالهای انتشارشان محدود می شوند، توانایی فرا گذشتن از زمان خود را ندارند، نمی توانند با آینده هم زمان شوند. آینده ندارند چون کلی (Universal) نیستند تنها معرف فرهنگ زمان و مکان

خوبند. ولی با این وصف ادبیات فرهنگی این دوره ارزش تاریخی و اجتماعی بسیار دارد. زیرا از آن سالهایی است که یکی از چرخش های دوران ساز تاریخ معاصر ایران در آن رخ داد. دنیائی فروریخت و دنیائی سر بر کشید. رد پای این گذر بزرگ و دگرگونی جامعه ی ایران را در این آثار بهتر از هر جای دیگر می توان باز یافت. و به همین سبب از نظر جامعه شناسی تاریخ ادبیات سزاوار مطالعه هستند . << (داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع. ص ۲ پیشگفتار)

«تن پهلوان و روان خردمند» ( پژوهشهایی تازه در شاهنامه ) ویراستار شاهرخ مسکوب، چاپ اول ۱۳۷۴، تهران.

به فرخنده کی هزاره سروده شدن شاهنامه فردوسی، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد، Unesco، سال ۱۹۹۰ میلادی را به بزرگداشت شاهنامه اختصاص داد.

در کنار برنامه های گوناگون، در پاریس نیز "انجمن فرهنگ ایران" در روز های ۲۴ و ۲۵ فروردین ۱۳۷۰ میزگردی با شرکت شاهنامه شناسان و ایران شناسان برجسته برگزار کرد. مسولیت تهیه برنامه و اجرای آن از شاهرخ مسکوب در خواست شد. کتاب تن پهلوان و روان خردمند در برگیرنده ۶ سخنرانی و مقاله ارائه شده در این میزگرد است. مقاله مسکوب با عنوان "بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خوان" در این کتاب چاپ شده است.

\*\*\* سفر در خواب. چاپ اول ۱۳۷۷، خاوران، پاریس.

\*\*\* روزها در راه. چاپ اول ۱۳۷۹، خاوران، پاریس.

کتابی در دو جلد و دربر گیرنده یادداشت های روزانه مسکوب از سال ۱۳۴۲ به بعد.

#### ترجمه ها

\*\* خوشه های خشم ( با عبدالرحیم احمدی ) ، جان اشتاین بک ، چاپ اول ۱۳۲۸

شمسی تهران

\*\* آنتیکن ( و لذت تراژیک : آندره بونار: ) ، سوفوکلس، چاپ اول ۱۳۳۵ شمسی تهران

- \*\* ادیب شهریار ، سوفوکلس ، چاپ اول ۱۳۴۰ شمسی تهران.
- \*\* پرومته در زنجیر ، آشیل ، چاپ اول ۱۳۴۲ شمسی تهران.
- \*\* افسانه های تبای: ( سه اثر سوفوکلس در یک جلد ) ، چاپ اول ۱۳۵۲ شمسی تهران

شاهرخ مسکوب بیش از نیم قرن در زمینه های گوناگون فرهنگ و ادبیات ایران مشتاقانه نوشته است و می نویسد. در ایران و در پاریس، با نیک و بد روزگار. آنچه اما در همه حال از رشته واژه های صیقلی مسکوب چون نور می تراود و چون گل می شکفت، ستایش عشق است و حقیقت - و زیبایی آفرینش هنری. بار دیگر به فرهیخته بزرگواری که شاهرخ مسکوب است خوش آمد می گوئیم.

کانون فرهنگی ایده ، ماه مه ۲۰۰۲

> ... پهلوانان شاهنامه مردان آرزویند که در جهان واقعیت به سر می برند. چنان سریلندند که دست نیافتنی می نمایند، درختهایی راست و سر به آسمان ولی ریشه در خاک، و به سبب همین ریشه ها دریافتنی و پذیرفتنی. از جنبه ی زمینی، در زمین، و بر زمین بودن، چون مایند و از جنبه ی آسمانی تجسم آرزوهای ما و از هر دو جهت تبلور زندگی، واقعیت و کریز از واقعیت آدمی در آنهاست و از این دیدگاه کمال حقیقتند. اما چنین حقیقتی انعکاس ساده و بی واسطه ی واقعیت نیست... <

( مقدمه ای بر رستم و اسفندیار، ص ۶ )

